

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### ۱. مواردی که منافی با اخلاص است

دسته‌ی دوم منافیات نماز قلبی چیزی است که منافی اخلاص در نماز است. چه چیزهایی منافی اخلاص است؟ مثل اینکه عمل انسان خیلی در نظر خود او مهمّ بیاید؛ نمازی را که خوانده است، بزرگ بشمارد (اینها را بعداً توضیح می‌دهم)؛ یا اینکه خدای ناکرده به خاطر نمازی که خدا توفیق خواندنش را به او داده است، دچار عجب، خودشیفتگی و خودپسندی شود؛ یا اینکه خدای ناکرده نماز را به دیگران ارائه دهد؛ ریا کند؛ به دیگران عرضه نماید و برای جلب توجه دیگران نماز بخواند. همه‌ی این موارد مغایر با اخلاص در نماز است و از منافیات مهمّ قلبی نماز به‌شمار می‌آید. در این زمینه‌ها وارد صحبت می‌شویم؛ تا ببینیم خدا توفیق می‌دهد چقدر صحبت کنیم.

### بزرگ جلوه کردن عمل نزد خود شخص

مواردی را که گفتم مغایر با اخلاص در نماز است، می‌توان به دو حوزه تقسیم کرد. یک حوزه این است که عمل شخص در نظر خود او خیلی چیز برجسته‌ای جلوه کند و خیلی جذب عبادتی شود که خودش کرده است. مرتبه‌ی اول آن همین حالت خوشحالی، شادی و دست پر دیدن خودش است که من نماز آنچنانی خواندم، که این اگر شدت پیدا کند، به شیفتگی و عجب به عمل منتهی می‌شود.

عجب چیست؟ "عجب" این است که فرد احساس می‌کند به خدا بدهی ندارد و حقّ خدا را ادا کرده است. خدا خیلی خوب خدایی بود و به او خوبی کرده بود؛ اما او هم خیلی خوب بنده‌ای بود و همه‌ی وظایف بندگی‌اش را انجام داد؛ پس حسابش با خدا تسویه شد

و بدهی‌یی با خدا ندارد. بالاتر از اینکه بدهی ندارد، به خدا ناز می‌فروشد و سر خدا منت می‌گذارد؛ که ببین چه نماز خوبی برایت خواندم! در توجّه به خلق هم، خلق را بسیار حقیر می‌بیند؛ خود را گل سرسبد بندگان خوب خدا به‌شمار می‌آورد و به خلق به دیده‌ی انسان‌های بد، سطح پایین و امثال اینها نگاه می‌کند. این نتایج عجب و خودشیفتگی به عبادت و عمل است؛ بنابراین یک حالت این است که عبادت به نظر خود شخص خیلی جلوه کند و توجّه او را به خودش جلب کند.

حوزه‌ی دیگر این است که عبادتش را به منظر دید و توجّه دیگران عرضه کند و آن را به‌منزله‌ی یک عمل خوب به دیگران جلوه دهد؛ که اگر به آنها نشان بدهد، ریا می‌شود و اگر به گوششان برساند، سُمعه می‌شود؛ که همه‌ی اینها با اخلاص در تعارض است.

گفتیم اولین مورد از مواردی که توجّه فرد جلب عبادتی شده که خودش کرده است، این است که در اثر عبادتی که کرده، یک حالت شادمانی، سرور و خوشحالی به او دست می‌دهد.

شادمانی و سرور در اثر عبادت یا عمل صالح می‌تواند هم شکل پسندیده داشته باشد و هم شکل مذموم؛ چون در احادیث داریم که یکی از نمادها و شاخص‌های ایمان این است که فرد وقتی کار خوب انجام می‌دهد، مسرت پیدا می‌کند و وقتی کار بد انجام می‌دهد، ناراحت می‌شود از اینکه چرا کار بد انجام دادم. این علامت ایمان است. از

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده؛ از بقیه‌ی ائمه علیهم السلام هم نقل شده است که «مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَةٌ وَ

سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»<sup>۱</sup> کسی که کار نیکش او را مسرور می‌سازد و کار بدش او را مغموم می‌کند و در اثر اینکه کار بدی کرده است، حال بدی به او دست می‌دهد، مؤمن است. بنابراین شادمانی در اثر موفقیت در عبادت، شکل پسندیده‌ای هم دارد؛ منتهی شرطش این است که اخلاص در آن آسیب نبیند؛ عمل خود را خیلی کار بزرگی در برابر خدا نبیند؛ خدای نکرده عجب به آن عمل نداشته باشد؛ بلکه عمل را یک توفیق الهی و از جانب خدا بداند، نه کار خودش! که اینها را در بحث عجب برایتان مفصل‌تر باز می‌کنم. اصلاً عمل را به خودش نسبت ندهد؛ خوشحالی‌اش به خاطر این باشد که خدا چنین توفیق و عنایتی را به او عطا کرده است؛ خوشحال به این عنایت و توفیق الهی باشد؛ نه خوشحال به عمل خودش. از طرف دیگر فرض کنید اگر دیگران از عمل او مطلع شدند، اگر خودش در صدد نبود آن را به رخ دیگران بکشد و دیگران تصادفاً این عبادت او را دیدند؛ و اینکه او چنین عبادت خالصانه‌ای انجام می‌داد، منجر به این شد که مردم به او خوش بین شوند و توجه و محبت پیدا کنند؛ اینجا هم اگر خوشحالی‌اش برای این باشد که خدا چنین کاری در حق او کرد، ایرادی ندارد؛ اما اگر خوشحالی برای این باشد که توجه مردم را جلب کرده است، قطعاً جزء شکل‌های ناپسند و مذموم است.

اگر فکرش این باشد که درحقیقت خدا خواست برای من محبوبیت ایجاد کند؛ مردم را به من متوجه نماید و قلب‌هایشان را به من متمایل گرداند؛ و خودش کاری کرد که اینها فهمیدند من فلان عبادت خالص یا فلان عمل صالح را انجام داده‌ام؛ و به این لحاظ

---

<sup>۱</sup> شهید ثانی، التنبیهاث العلیة علی وظائف الصلاة القلیة و اسرارها، باب منافیات؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ مجلسی، بحار، ج ۶۴، ص ۳۵۰

و ورام بن ابی فرس، مجموعه الورام، ج ۱، ص ۹۸.

خوشحال باشد، یعنی به منزله‌ی لطف خدا و خوشحالی به فضل خدا، عیبی ندارد؛ اما اگر به اعتبار جلب توجه مردم و امثال آن باشد، قطعاً ناپسند است.

اما شکل ناپسند این شادمانی و سرور در اثر طاعت، عبادت و عمل صالح این است که اولاً خودش را خیلی دست پر ببیند؛ احساس کند من این همه عبادت دارم! چه کسی چنین عبادت‌هایی دارد؟ احساس کند موجودی و ذخیره‌ی زیادی از طاعات و عبادات دارد؛ این بسیار مذموم است. (چون شکل شدیدتر اینها در بحث عجب است، آنجا این بحث را باز می‌کنم. امروز برایتان روایات را می‌خوانم.) ممدوح این است که انسان پیش خدا و اولیای خدا خود را دست‌خالی ببیند. اینکه خود را دست پر می‌بیند و احساس می‌کند چیزی دارد؛ مذموم است. کسی که احساس می‌کند چیزی دارد، او را در دستگاه الهی راه نمی‌دهند. کسی که خودش را دست پر می‌بیند؛ به آنجا راه ندارد. خدا دست‌خالی‌ها را به قرب خود راه می‌دهد. یا اینکه عمل شخص خیلی برایش جذاب است! چرا به این عمل خوشحال است؟ برای اینکه وقتی مردم مطلع شوند؛ بین مردم قدر و منزلت و احترام و جایگاهی پیدا می‌کند و او را مورد تعریف و ستایش قرار می‌دهند؛ مدحش می‌کنند؛ جلوی پایش بلند می‌شوند و حرمت، احترام و منزلتی برایش قائل می‌شوند؛ و چه‌بسا حتی دست به جیب کنند، هدیه‌های مادی‌یی به او بدهند و نیازهای دنیوی او را تأمین کنند؛ اگر به این لحاظ‌ها خوشحال شود، باخته است! این مسرتِ مذموم است.

این مسرت ناشی از آن است که برای او دنیا مهم است؛ یعنی توجه مردم، یا اینکه جلوی پای او بلند شوند و به او احترام بگذارند؛ یا حتی مثلاً به او پول بدهند و امکانات مادی در اختیارش قرار دهند؛ برایش مهم است. این حاکی از این است که برایش دنیا مهم است و

آخرت از یاد او رفته است؛ لذا این قدر مسرور است که مردم عملی را که من انجام دادم، متوجه شدند.

یا ناشی از این است که عظمت اجر الهی را که خدا در قبال عبادات، طاعات و اعمال صالح می‌دهد، فراموش کرده است؛ که آن اجر اصلاً قابل مقایسه با اعمال حقیری که بنده‌ها انجام می‌دهند، نیست؛ لذا اینقدر خودش را دست پر می‌بیند و احساس می‌کند خیلی برای خدا کار کرده است. در قرآن و احادیث، آیات و روایات بسیاری حاکی از این است که در قیامت خدا به کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند، اهل تقوا و پرهیزکاریند و محسن و نیکوکار هستند، بی حساب اجر می‌دهد؛ حتی تعبیر هست که «مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا حَظَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ»<sup>۲</sup> چیزهایی می‌دهد که هیچ چشمی ندیده! هیچ گوشی نشنیده! و چیزهایی به آن عظمت به قلب هیچ انسانی خطور هم نکرده است! اگر من آن چیزهای عظیم را یادم باشد، در مقایسه با آن، کاری که من کردم چقدر می‌ارزد؟ اینها را یادش رفته است؛ که عملش این همه به ذهنش بزرگ می‌آید.

اگر به عظمت نعمت‌های الهی و اجرهای بی‌پایان خدای متعال در آخرت توجه کند، همه‌ی دنیا و ما فیها از نظرش می‌افتد! چیزی برای او جلوه‌ای نخواهد داشت؛ که اکنون خوشحال باشد از اینکه قلوب مردم دنیا و دنیادارها به او متوجه شده است؛ خیلی به او رو آوردند، باورش کردند و برایش حرمت قائل شدند. همه‌ی اینها فووقش به کجا می‌انجامد؟ اینکه این فرد ثروتمند، یا آن فرد دنیادار، مقداری از پول خود را به او بدهد و کمی از

---

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۲۳ و مجلسی، بحار، ج ۷۳، ص ۳۳۶ و صدوق، امالی، ص ۴۲۲.

امکانات مادی و دنیوی‌یی که دارد، در اختیار او قرار دهد. اینها در برابر عطا‌های بزرگ خدای متعال چیست؟ اگر اینها یادمان باشد، اصلاً دنبال این چیزها خواهیم بود؟! ضمن اینکه حقیقت و ثمره‌ی عبادت، خود را ندیدن و خدا را دیدن است. همه‌ی عبادات برای این است که به این نقطه برسیم. اوج و بلندترین عبادت هم نماز است. میوه‌ی نماز این است که خودت را نبینی، خدا را ببینی؛ فعل خودت را نبینی، فعل خدا را ببینی؛ صفات خودت را نبینی، صفات‌الله را ببینی و وجود خودت را نبینی، وجود پروردگارت و ربّت را ببینی؛ اصلاً نماز یعنی این! اگر من نماز خواندم و سبب شد خودم و عملم را ببینم؛ شیفته‌ی عمل خودم و مسرور و خوشحال از کرده‌هایم شوم و خودم را خیلی دست‌پر ببینم؛ این چه نمازی است که من خواندم؛ که بخواهد باعث خوشحالی من هم بشود و بخواهم آن را به رخ دیگران هم بکشم؟! بنابراین سطح اول این است که عبادت در نظر انسان جلوه کند و به‌خاطر آن خوشحال باشد؛ اما سطح بالاتر، شدیدتر و بحرانی‌تر، عجب به عبادت و عمل صالح است؛ که پناه می‌بریم به خدا از آن.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ